

جدال برای تصاحب سهم بیشتری از ارزش اضافی

کمیته هماهنگی (منطقه تهران)

چهارشنبه بیست چهارم مهر ۱۳۸۷

در روزهای اخیر وقایعی روی داده است که برای توده های کارگرایان بسیار درس آموز است. ما درس های این وقایع را در انتهای این نوشته کوتاه باز خواهیم کرد. اما قبل از هر چیز ببینیم چه روی داده و واقعیت های شفاف پشت این رویدادها چیست؟ دولت سرمایه اعلام کرد که قصد دارد از چیزی به نام «ارزش افزوده» مالیات بگیرد و میزان این مالیات را نیز ۳٪ تعیین کرد. انتشار این خبر در همان دقایق نخست زمین لرزه ای پر قدرت را به دنبال آورد. سرمایه داران بازار تهدید به اعتصاب کردند و خیلی سریع این تهدید را عملی کردند. دولت سرمایه زیر این فشار عقب نشینی کرد و اجرای مصوبه خود را عقب انداخت. اولین موضوع مهم قابل بحث در اینجا تشریح ساده و بسیاری پیرایه واقعیتی است که این همه جنجال به همراه داشته است: اصلاً این «ارزش افزوده» چیست که سخن از مالیات ۳ درصدی آن به چنین غائله ای انجامیده است؟ «ارزش افزوده» اسم بسیار وارونه و تحریف آمیزی از واژه معروف ارزش اضافی است. دلیل واژگونه سازی این واژه توسط سرمایه داران و نمایندگان فکری نظام سرمایه داری را پایین تر خواهیم گفت. اول ببینیم که اصل مسئله یا همان ارزش اضافی چیست؟ ارزش اضافی کاری است که کارگر انجام میدهد اما بابت آن هیچ چیزی دریافت نمی کند. کارگر، فروشنده نیروی کار است و نیروی کار تنها کالایی است که او برای فروش و زنده ماندن در اختیار دارد. کارگر تنها از طریق فروش نیروی کارش می تواند زنده بماند. صاحبان سرمایه با خرید این کالا مالک مطلق آن می شوند و هر نوعی که بخواهند آن را مصرف می کنند. نیروی کار با تمام کالاهای دیگر دنیا یک تفاوت بسیار بنیادی دارد. این نیرو خرید می شود تا همچون سایر کالاها در روند تولید محصولات یا «خدمات»! جدید مصرف شود. اما در حالی که همه کالاهای دیگر فقط ارزش خود را به محصولات ساخته شده منتقل می کنند این کالا چندین برابر بهای فروش خود ارزش جدید تولید می کند و به کالاها منتقل میسازد. به طور مثال، کارگر نیروی کار خویش را برای ۸ ساعت به یک سرمایه دار می فروشد. سرمایه دار این نیرو را در طول این ۸ ساعت مصرف می کند. اما پولی که به عنوان بهای این کالا میپردازد شاید بهای ۱ یا مثلاً ۲ ساعت کاری باشد که کارگر در این ۸ ساعت انجام داده است. بقیه کاری که کارگر انجام میدهد یعنی ۷ یا ۶ ساعت دیگریک راست نصیب سرمایه دار میشود. مثال ساده ای بیاوریم. یک اتوموبیل را در نظر بگیرید. در این اتوموبیل ورقه های فولاد، موتور، رنگ، پلاستیک و برخی چیزهای دیگر مصرف شده است. برای تولید آن طبعاً نیاز به کارخانه است. برق، آب و گاز و تلفن و مانند اینها هم ضرورت دارد. ساعات معینی نیروی کار نیز لازم است تا اتوموبیل ساخته شود. فرض کنیم که بهای همه مواد اولیه، و وسائل نیم ساخته، هزینه استهلاک ماشین آلات، بهای آب و برق و گاز و تلفن صرف شده و سرویس حمل و نقل کارگران و موارد مشابه دیگر ۱۰ میلیون تومان باشد، باز فرض کنیم که ۱۰ کارگر هم در تولید آن مشارکت داشته و مجموعاً با ۸۰ ساعت کار آنرا ساخته و آماده عرضه به بازار کرده باشند. این اتوموبیل به طور مثال ۱۴ میلیون تومان به فروش میرسد. سرمایه دار ۱۰ میلیون تومان بهای مواد اولیه و وسائل نیم ساخته یا هزینه استهلاک و پول آب و برق و ایاب و ذهاب و همه چیزهای این نوعی را از آن کسر می کند. این کالاها و

مصالح هیچ ارزش تازه ای جز آنچه قبلاً داشته اند خلق نکرده اند. اما سرمایه دار اکنون پس از کسر بهای همه این ها ۴ میلیون تومان پول در دست دارد. حال فرض کنیم که او در قبال ۸۰ ساعت کار کارگران هم دستمزدی معادل ۵۰۰ هزار تومان پرداخت کرده باشد. آنچه برای وی باقی میماند ۳ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان است. این ۳ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان صرفاً ارزشی است که کارگران تولید کرده اند اما به آنها پرداخت نشده است. این ۳ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان همان ارزش اضافی است که به صورت سود نصیب سرمایه داران میشود. این سود لزوماً به یک سرمایه دار واحد تعلق نمی گیرد. اتوموبیلی که تولید شده است باید فروخته شود و چه بسا کار فروش آن به مشتریان، توسط یک سرمایه دار صاحب نمایشگاه در گوشه ای از بازار صورت گیرد. شاید سرمایه دار صاحب اتوموبیل سازی، کارگاه یا ساختمان کارخانه را هم از یک سرمایه دار اجاره کرده باشد. هرکدام از این سرمایه داران طبعاً درصد یا درصدهایی از ارزش اضافی حاصل را به خود اختصاص میدهند. آنچه مهم است این است که کل سود همه این ها از همان ارزش اضافی تولید شده توسط کارگران تأمین می شود.

فکرمی کنیم تا این جا مسئله ارزش اضافی، سرچشمه زایش و تولیدش و سپس چگونگی توزیع آن میان سرمایه داران مختلف کم و بیش روشن شده باشد. سرمایه داران بازاری نیز بخشی از طبقه سرمایه دارند که سهم خود را از همین ارزش اضافی تولید شده توسط کارگران کسب میکنند. واقعیت این است که سرمایه داران یا بخش های مختلف طبقه سرمایه داران کارخانه دار گرفته تا صاحب زمین و تاجر بازار هرکدام تلاش دارند تا سهم مناسبی از این ارزش اضافی برای خود دست و پا کنند. به این معناست که می گوئیم سرمایه داران شیره جان کارگران را می مکند. زیرا کل سرمایه های آنها کارزنده یا به بیان صریح تر عمر کارگران است که از جسم و جان کارگران بیرون کشیده شده و به سرمایه این ها تبدیل شده است.

بالتر گفتیم که سرمایه داران و نمایندگان فکری آن ها ارزش اضافی را « ارزش افزوده» نام نهاده اند. در باره این که چرا آنان این کار را می کنند وارد هیچ بحث طولانی نمی شویم. دانشوران و متفکران و سیاستمداران سرمایه داری این کار را صرفاً به این دلیل انجام می دهند تا سرچشمه واقعی تولید ارزش اضافی را که همان کار پرداخت نشده توده های عظیم کارگر است از انظار مخفی کنند. آنان با وارونه پردازی و تحریف و عوام فریبی تلاش دارند تا وانمود کنند که گویا ارزش اضافی نه حاصل استثمار طبقه کارگر بلکه ارزشی است که توسط سرمایه آنان زاده شده است. این عوام فریبان حاضر به قبول این واقعیت تابناک تر از خورشید نیستند که مواد اولیه و ماشین آلات و آب و برق و مانند این ها یا آنچه که بخش «ثابت» سرمایه نامیده می شود، هیچ نوع ارزش جدیدی جز ارزش پیشین خود تولید نمی کنند. آن ها به این عوام فریبی دست می زنند تا استثمار و حشیانه کارگران توسط سرمایه را پنهان کنند و به توده های کارگر القا کنند که گویا آنان کار کرده اند و بهای کار و زحمت خویش را هم گرفته اند!!

با این توضیحات، به نکته شروع مطلب بازمی گردیم. دولت سرمایه داری اعلام کرد که قصد دارد از « ارزش افزوده» هایی که نصیب سرمایه داران می شود ۳٪ مالیات بگیرد. معنای این اعلام آن است که او به مثابه دولت سرمایه و بزرگ ترین سرمایه دار جامعه ایران در عین تصاحب بیشترین سهم ارزش اضافی تولید شده توسط طبقه کارگر خواهان تصاحب ۳٪ از سهم سرمایه داران دیگر نیز هست. این قسمت از مسئله را کمی بیشتر بشکافیم. نرخ اضافه ارزش یا نرخ استثمار کارگران در ایران چیزی حدود ۱۲۰۰٪ است. این بدان معنی است که هر کارگر ایرانی

در قبال هر یک تومان دستمزد خود ۱۲ تومان سود برای صاحبان سرمایه تولید می کند. این رقم از درون آمارها و اطلاعاتی استخراج شده است که سالانه مرکز آمار ایران در سالنامه آماری خود منتشر می سازد. به طور مثال در سال ۱۳۸۳ جمعیتی از کارگران صنعتی در شماری از کارخانه های بزرگ و بسیار بزرگ که شمار آنان از ۷۰۰ هزار نفر کمتر بوده است چیزی معادل ۰۰۰ ۰۰۰ ۱۷۱ ۲۶۸ ۱۸۱ ریال ارزش اضافی تولید کرده اند. این کارگران بر اساس گزارشات منابع دیگر دولت سرمایه داری هر کدام در سال به طور متوسط حدود دو و نیم میلیون تومان دستمزد گرفته اند. اما اضافه ارزشی که اینان به وجود آورده اند و به صورت سود به سرمایه داران تعلق یافته بیش از ۱۰ برابر دستمزدهایی است که خود دریافت کرده اند. نمونه این ارقام با مختصری کم یا زیاد در مورد کارگران بخش های دیگر و درمورد سایر سال ها هم صدق می کند. به این ترتیب بسیار شفاف و با محاسبات ساده ریاضی مشاهده می کنیم که این سرمایه داران این دنیای عظیم اضافه ارزش ها را از محل استثمار طبقه کارگر به دست آورده اند. جدال دولت با سرمایه داران بازار بر سر آن است که ۳٪ از کل این ارزش اضافی را به عنوان مالیات به طرف خود سرازیر کند. دولت سرمایه داری خود در ساختار وجودی خود ماشین نظم سیاسی و اقتصادی و اجتماعی سرمایه است. این دولت وجود دارد که نظم سرمایه یعنی نظم استثمار ۱۲۰۰ درصدی کارگران به نفع سرمایه داران را بر طبقه کارگر تحمیل کند. این دولت وجود دارد که با راه انداختن حمام خون و سازمان دادن عظیم ترین کشتارها علیه طبقه کارگر رود خروشان تولید سرمایه و تملک صاحبان سرمایه بر حاصل استثمار طبقه کارگر را پاسداری کند. این دولت درعین حال خود بزرگ ترین استثمارگر طبقه کارگر است و منافع اقتصادی خاص خود را دارد. همچنین، دولت کل هزینه های خود را باز هم از محل استثمار توده های کارگر تأمین می کند. نهادهای گوناگون تشکیل دهنده ساختار دولت از میلیون ها سپاهی و بسیجی و پلیس و لباس شخصی و ارتشی گرفته تا وزیر و وکیل مجلس و زندانبان و قاضی دادگاه تا دستگاه عریض و طویل دیوان سالاری و مدیران ارشد و میانی و نیز علمای اعلام و جمعیت عظیم حوزه نشین هر کدام درست همچون یک چاه ویل بخش هایی از حاصل استثمار توده های کارگر را می بلعند. نقش دولت تشدید هر چه بیشتر استثمار کارگران، بلعیدن حاصل کار و استثمار طبقه کارگر و سپس دفاع از موجودیت سرمایه داری و سرمایه های طبقه سرمایه دار است. دولت با چنین نقشی و برای ایفای هر چه مؤثر این نقش گفته است که از کهکشان اضافه ارزش های تولید شده توسط کارگران و تصاحب شده توسط سرمایه داران، می خواهد ۳٪ مالیات بگیرد. این مسئله همان گونه که اشاره کردیم یکباره زمین لرزه ایجاد کرد و بخش مهمی از طبقه سرمایه دار را در اعتراض علیه دولت وارد میدان کرد و سرانجام کار را به جایی رساند که دولت اجرای مصوبه خود را به تعویق انداخت.

همزنجیران !

ماجرای ما را گفتیم و اینک وقت آن است که با شما توده همزنجیرخویش وارد یک بحث جدی شویم. ما می خواهیم از شما و همه ما از همدیگر بپرسیم راستی چرا سرمایه داران برای سرپیچی از پرداخت مالیات ۳ درصدی اضافه ارزش های غول پیکری که از استثمار ما به دست آورده اند آن هم به دولت طبقه خود و به عنوان هزینه نگه داری دولت پاسدار نظام بردگی مزدی میتوانند این چنین دست به اعتراض بزنند اما ما چند ده میلیون توده کارگر این گونه خوار و خفیف و ذلیل درمقابل شدیدترین اشکال استثمار، درمقابل بربرمنشانه ترین تعرضات سرمایه به سطح نازل معیشت خود، درمقابل مجبور شدن زنان طبقه مان به تن فروشی زیر فشار گرسنگی، درمقابل خیابان نشینی ملیون ها کودک خردسال طبقه خود

باید سکوت کنیم و دست به اعمال قدرت متحد نزنیم؟ به نظر ما این یک سؤال بسیار جدی است. اینرا هم میدانیم که پاسخ های زیادی برای آن وجود دارد. اما اجازه دهید اول جزئیات سؤال را کمی بیشتر باز کنیم. چرا ما کارگران نفت و گاز و آب و برق و حمل و نقل و اتوموبیل سازیها از مبارزات هزاران کارگرنیشکر هفت تپه به طور واقعی حمایت نکردیم؟ چرا ما کارگران نفت شیر نفت را نبستیم و خواستار تضمین قطعی اشتغال همزنجیران خود در لوله سازی خوزستان نشدیم؟ چرا ما مانع حمل کل محموله های مورد نیاز روند تولید کارخانه ها یا گردش کار فروشگاه ها نشدیم تا سرمایه داران و دولت آنها مجبور شوند در مقابل خشم و عصیان ناشی از گرسنگی کودکان خانواده های کارگران هفت تپه سر تسلیم فرود آرند؟ آیا ما اساساً سنت انجام این نوع کارها و خیزش ها را نداشته ایم؟ چرا. بسیار خوب هم داشته ایم. در فاصله سال های ۲۰ تا ۳۲ چندین بار از این کارها کردیم. در سالهای ۵۷ تا ۶۰ هم همینطور. اما بیایید صادقانه اعتراف کنیم که هیچ زمانی به امر خود و در راستای منافع و انتظارات و مطالبات طبقه خویش این کارها را نکرده ایم. ما چندین بار دست به این اقدامات و خیزش های بزرگ زده ایم. اما بدبختانه نه در جبهه توفنده پیکار علیه سرمایه بلکه بر اساس خواست سرمایه داران و در چهارچوب تصفیه حساب های درونی آنان با هم و علیه خود و طبقه خودمان این کارها را انجام داده ایم. ما بارها تولید نفت را متوقف ساختیم و از نو آغاز کردیم. اما این نقش را بر اساس خواست حزب توده یا به پیروی از مصدق و جبهه ملی یا بازرگان و نهضت آزادی و بعداً به طور کامل در زیر پرچم ارتجاع پان اسلامیستی و فرمان این امام و آن آخوند انجام دادیم. آری ما این کارها را انجام داده ایم. اما نه برای خود و نه علیه سرمایه. معضل اساسی کار در این جا قرار دارد. سؤال اساسی اکنون این است که چرا نباید این قدرت را بر اساس اراده طبقاتی خویش علیه سرمایه و در راستای انتظارات و اهداف جنبش ضد سرمایه داری خود انجام دهیم؟ یک پاسخ همیشه حاضر این است که سرکوب خواهیم شد. آری حتماً ما را سرکوب خواهند کرد. اما تاریخ با صدای بسیار رسا فریاد میزند که سرکوب ها قدر به مهار مبارزه طبقاتی نشده است و نمی تواند بشود. بیایید از خود بپرسیم چرا سرمایه داران در اعتراض به ۳ درصد مالیات اضافه ارزشی که از استثمار ما، از چپاول نان کودکان ما و از مکیدن خون ما به دست آورده اند آن هم برای هزینه دولت خود میتوانند دست به اعتصاب بزنند و دولت را عقب بنشانند اما ما چند ده میلیون کارگر که خالق کل سرمایه ها هستیم این چنین ذلیل و مفلوک و مستأصل قادر به حمایت از مبارزات همزنجیران خویش در هفت تپه و لوله سازی اهواز و صدای بوشهر نباشیم؟ چرا ما نمی توانیم از دستمزد خویش که یک قسمت از ۱۲ قسمتی است که تولید کرده ایم دفاع کنیم اما سرمایه داران میتوانند برای سرپیچی از پرداخت ۳٪ از ۱۲ سهمی که از استثمار ما به چنگ آورده اند اعتصاب کنند؟ چرا ما نباید برای تضمین نان روز کودکان توده همزنجیر خود دست در دست هم گذاریم اما سرمایه داران برای جلوگیری از کاهش کوه عظیم سرمایه هایی که از استثمار ما تصاحب کرده اند این چنین یک پارچه و مصمم به میدان می آیند؟ بسیار خوب میدانیم که پاسخ باز هم این خواهد بود که سرکوب میکنند و پاسخ ما باز هم این است که سرکوب قادر به مهار مبارزه طبقاتی نیست. باید به پا خیزیم. باید شورایی و سراسری متشکل شویم. باید حول منشور مطالبات پایه ای طبقه خود دست به سازمانیابی خود علیه سرمایه بزنیم.

کارگران علیه سرمایه متشکل شویم!

www.hamaahangi.com کمیته هماهنگی (منطقه تهران) - ۲۴ مهر ۸۷ hamaahangi@gmail.com